

علل اطاله دادرسی در دعاوی مربوط به ارث و راههای جلوگیری از آن

حمیدرضا دژن^۱، سجاد کردستانی^۲

^۱ عضو هیئت علمی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت

^۲ دانش آموخته مقطع کارشناسی ارشد حقوق خصوصی دانشگاه آزاد اسلامی واحد جیرفت

چکیده

پدیده اطاله دادرسی در هر دو دعاوی مدنی و کیفری وجود دارد که با توجه به وجوه اشتراک این دو نوع دعاوی در برخی اصول دادرسی و معیارهای کلی، علل اطاله دادرسی در هر دو مورد تا حدود زیادی مشابه هستند. اما اطاله دادرسی در دعاوی مدنی که امروز یکی از معضلات اصلی دستگاه قضایی است، باید مورد بررسی و تحقیق بیشتر قرار گیرد. دادرسی دعاوی ارث که شامل دعاوی تحصیل ترکه و تقسیم ترکه می باشد، تحت تأثیر خصوصیات این دعاوی، گاهی مطابق با قاعده نبوده و تابع تشریفات استثنائی می باشد. قانون آیین دادرسی چنین مقرر میدارد: «هرگاه یکی از اصحاب دعوی فوت نماید، دادگاه رسیدگی را بهطور موقت متوقف و مراتب را به طرف دیگر اعلام میدارد. پس از تعیین جانشین و درخواست ذینفع، جریان دادرسی ادامه مییابد». نتیجه ای که می توان گرفت این است که: قوه قضایه در میانه راه رفع اطاله دادرسی گام برمی دارد و به آنچه که تاکنون رسیده و حاصل زحمات همه دست اندرکاران است، کاهش اطاله دادرسی بوده نه رفع اطاله دادرسی، ولی همین مقدار از نتیجه و نزدیک شدن به هدف با وجود همه مشکلاتی که در این زمینه وجود دارد قابل تحسین است.

واژه‌های کلیدی: اطاله دادرسی، ارث، دعاوی ارث

مقدمه

زمانی که انسان فوت می کند و حقوق و تکالیف غیر قائم به شخصی را از خود به جای می گذارد، قائم مقامان و طلبکاران وی مترصد می گردند تا حقوق خویش را از ترکه وی استیفاء کنند و در نهایت، به تقسیم ترکه بپردازند. بدیهی است که اگر استیفاء حقوق و تقسیم ترکه از طریق مسالمت آمیز ممکن نباشد، دعاوی ارث که همانا دعاوی راجع به ترکه متوفی است، موضوعیت پیدا می کند. دادرسی دعاوی ارث که شامل دعاوی تحصیل ترکه و تقسیم ترکه می باشد، تحت تأثیر خصوصیات این دعاوی، گاهی مطابق باقاعده نبوده و تابع تشریفاتی استثنائی می باشد. این رو، در دعاوی تحصیل ترکه و تقسیم ترکه به طور کلی، دادگاهی صلاحیت محلی دارد که آخرین اقامتگاه متوفی در حوزه قضایی آن بوده است. در آن قسم از دعاوی تحصیل ترکه که طلبکاران متوفی علیه متوفی طرح دعا می کنند، خواننده شخصی است که حق ادعایی علیه او نبوده و تنها از باب مدیریت ترکه، خواننده دعا قرار گرفته است. اثبات فوت من علیه الحق و بقای ترکه از وی لازم می آید. اداره قضایی سوگند استظهاری به عنوان یکی از ادله اثبات دعا، مطابق با قاعده اداره قضایی سوگند نبوده و گاهی با استثناء مواجه می گردد. در دعاوی تقسیم ترکه به طور کلی، امکان طرح دعاوی ابطال یا بطلان حکم تقسیم ترکه وجود دارد. در دعاوی تقسیم ترکه به معنای خاص که مشتمل بر دعاوی افراز و دعاوی فروش ترکه غیرمنقول دارای جریان ثبتی خاتمه یافته می باشد، صلاحیت ذاتی رسیدگی به دعاوی افراز با اداره ثبت اسناد و املاک است.

در آرای فقها ملاحظه می گردد که در دعاوی طلبکاران متوفی علیه متوفی، خواهان مکلف است به هر طریق مقتضی و با دلایل محکمه پسند اثبات نماید که من علیه الحق که همانا مورث است، ترکه ای را از خود بر جای گذاشته است. این تشریفات خاص علیرغم این که در حقوق موضوعه راه یافته است، بار اثبات را دگرگون ساخته است. از این رو اگر ورثه تا یک ماه بعد از اطلاع یافتن از وفات مورث خود، ترکه را رد کنند، خواهان دعا نمی تواند آن ها را خواننده دعا قرار دهد و باید مدیر ترکه را خواننده دعاوی خود قرار دهد و اثبات کند که از مورث ترکه ای به جا مانده است؛ هر چند مدیر ترکه نیز نهایت تلاش خود را جهت یافتن ترکه از مورث می نماید. اما اگر ورثه در مهلت مقرر مراتب رد ترکه را به دادگاه اطلاع ندهند، این گونه فرض می شود که ایشان ترکه را قبول کرده اند. در این حالت خواهان دعا نیازی به اثبات وجود ترکه نزد ورثه ندارد و در صورت صدور حکم له خواهان، وی می تواند در اجرای احکام، به میزان مورد حکم از ورثه و اموال آنان مطالبه و توقیف کند؛ مگر این که ورثه در جریان دعا اثبات کنند که ترکه متوفی بیش از دیون وی بوده است یا ترکه متوفی بدون تقصیر آن ها تلف شده و باقی مانده ترکه برای پرداخت دیون کافی نیست.

علی الاصول، فوت یکی از طرفین دعوی از اسباب توقیف دادرسی است. به این معنا که دادرسی متوقف شده و در اغلب موارد به وسیله وراثت قابل ادامه است. بر همین اساس، قانون آیین دادرسی مدنی در ماده ۱۰۵ چنین مقرر میدارد: هرگاه یکی از اصحاب دعوی فوت نماید، دادگاه رسیدگی را به طور موقت متوقف و مراتب را به طرف دیگر اعلام می دارد. پس از تعیین جانشین و درخواست ذینفع، جریان دادرسی ادامه می یابد. نخست، پژوهشگران در تحقیقات راجع به تشریفات دادرسی که در آثار مربوط به آیین دادرسی مدنی مطرح است، بیشتر بر روی تشریفات عام دعاوی تمرکز کرده اند و به تشریفات خاص دعاوی ارث نپرداخته یا با توجهی سطحی آن را از نظر گذرانده اند. اکنون زمان آن است که در تحقیق حاضر به تشریفات خاص دعاوی ارث پرداخته شود تا موارد مغفول و هم چنین مواردی که به صورت تحلیلی مورد مطالعه قرار نگرفته است، مورد بحث قرار گیرد. دوم، تشریفات خاص دعاوی ارث در آیین حقوق و فقه به صورت پراکنده مطرح گردیده است. اکنون زمان آن است که در مجموعه ای و احد، تشریفات خاص دعاوی ارث را در آیین حقوق و فقه مورد مطالعه قرار گیرد. سوم، در نتیجه عدم بذل توجه

کافی به تشریفات خاص دعاوی ارث در آرای حقوقدانان و فقها و پراکندگی مطالب مطرح شده، رویه قضایی دچار سردرگمی شده است و همین امر سبب اختلاف نظر بین میان دادگاه‌ها در خصوص تشریفات خاص دعاوی ارث گردیده است. اکنون زمان آن است که اختلافات موجود در خصوص تشریفات خاص دعاوی ارث در رویه قضایی را پایان دهیم و سبب وحدت رویه قضایی در این خصوص گردیم. عنوان مستقلی که به بحث راجع به تشریفات خاص دعاوی ارث با نگرش به رویه قضایی ایران پرداخته باشد، تا کنون به تألیف و چاپ نرسیده است. با این وجود ملاحظه می‌گردد که مؤلفین کتب آیین دادرسی مدنی در خلال بحث راجع به تشریفات عام، به برخی از تشریفات خاص دعاوی ارث نیز پرداخته‌اند. اصفهانی (۱۳۸۷) در مقاله‌ی خود با عنوان (قائم مقامی عام در حقوق ایران) به تعریف قائم مقام عام پرداخته و وارث را مصداق بارز این گروه میدانند. اما، در قائم مقام خواندن موصیله و طلبکار تردید کرده است. ربذالی (۱۳۸۷) در پایان نامه‌ی خود با عنوان (تأثیر فوت بر حقوق و تعهدات فرد) به بررسی تأثیر فوت در انتقال حقوق مختلف متوفی، تأثیر آن در عقود لازم و جایز و عقود عینی پرداخته است و همچنین ورثه را قائم مقام مورث در انتقال حقوق مالی و برخی حقوق غیرمالی دانسته است. مولودی (۱۳۸۲) در پایان نامه‌ی خود با عنوان (آثار قرارداد نسبت به قائم مقامات متعاقبین) به تبیین مفهوم و مبنای قائم مقام عام و خاص و تعیین قلمرو هر یک پرداخته است. وی ورثه را قائم مقام عام متوفی دانسته اما موصیله و طلبکاران عادی و با وثیقه را جزء قائم مقام عام محسوب نمی‌کند.

اهداف تحقیق

هدف اصلی

بررسی علل اطاله دادرسی در دعاوی مربوط به ارث و راههای جلوگیری از آن

اهداف فرعی

(۱) بررسی جایگاه تشریفات خاص دعاوی ارث

(۲) بررسی باز خورد رویه قضایی در خصوص تشریفات خاص دعاوی ارث

اطاله

اطاله در لغت به معنی طول دادن و به درازا کشاندن است ضمن اینکه «اطاله» یک لغت عربی است که ریشه آن طول و بر وزن أفعال است و با توجه به اسمی که در کنار آن قرار می‌گیرد، معنای دیگری می‌دهد. (دهخدا، ۱۳۷۷، ج ۲: ۲۸۵۷).

دادرسی در لغت: دادرسی. [ار/ر] (حامص مرکب) عمل دادرسی. قضاء. حاکمه، به معنی «رسیدگی کردن به داد و شکایت اشخاص و به داد کسی رسیدن یا به دادخواهی دادخواه رسیدگی کردن» می‌باشد (عمید، ۱۳۸۱: ۵۸۰).

اطاله دادرسی

مراد از اطاله دادرسی به درازا کشیدن و طولانی شدن فرایند (جریان) دادرسی در مراجع قضایی به دلائل موجه و غیر موجه در مراحل مختلف رسیدگی اعم از تحقیقات محاکمه و اجراء می‌باشد.

دعوی ارث

اصطلاح دعوی ارث نخستین بار در حقوق ایران توسط دکتر جعفری لنگرودی مطرح شده است. به عقیده ایشان، دعوی ارث عبارت است از «هر گونه دعوی که به نحوی با وراثت و ترکه ارتباط داشته باشد مانند: (۱) دعوی وراثت (۲) دعوی ترکه (۳) دعوی حصر وراثت (۴) دعوی بر وراثت».

تعریف ارث

ارث در لغت به معنای انتقال غیر قراردادی چیزی، از شخص به دیگری است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲، ۸۶۳) و همچنین به معنای بقیه و باقی مانده‌ی چیزی نیز می‌باشد (سیاح، ۱۳۵۴، ص ۲۰). قانون‌گذار از ارث در ماده‌ی ۱۴۰ قانون مدنی بعنوان یکی از اسباب تملک نام برده و احکام مربوط به آن را در مواد ۸۶۱ تا ۹۴۹ ق.م بیان کرده است

تشریفات خاص دعوی تقسیم ترکه به معنای عام

با تصویب ق.ا.ج. در سال ۱۳۱۸، قانون‌گذار فصل هفتم از باب پنجم این قانون را به دعوی تقسیم تخصیص داد. این تخصیص در حالی صورت گرفت که درست یک سال قبل از تصویب ق.ا.ج.، ق.آ.د.م. به عنوان قانون تبیین کننده تشریفات عام دادرسی در سال ۱۳۱۸ به تصویب قانون‌گذار رسیده بود. از این رو به نظر می‌رسد قانون‌گذار با وضع مقررات راجع به دعوی تقسیم در ق.ا.ج. چند هدف را دنبال کرده است: هدف نخست این که با وضع چنین مقرراتی، مقررات ماهوی راجع به تقسیم مال مشاع که عمده آن را در مبحث دوم از فصل هشتم از باب سوم از کتاب دوم ق.م. آورده است، به نوعی تکمیل کند. مفاد ماده ۳۲۹ ق.ا.ج. که مقرر می‌دارد: «... مقررات راجع به تقسیم که در این قانون مذکور است در مورد تقسیم سایر اموال جاری خواهد بود.» ناظر به همین هدف است. هدف دوم این که از آن جا که دعوی تقسیم ترکه ممکن است با امور حسبی پیوند بخورد، چنین مقرراتی را در ق.ا.ج. آورده است. برای مثال مفاد ماده ۳۱۳ ق.ا.ج. که مقرر می‌دارد: «در صورتی که تمام ورثه و اشخاصی که در ترکه شرکت دارند حاضر و رشید باشند به هر نحوی که بخواهند می‌توانند ترکه را ما بین خود تقسیم نمایند لیکن اگر بین آنها محجور یا غایب باشد، تقسیم ترکه به توسط نمایندگان آنها در دادگاه به عمل می‌آید»، در راستای جامه عمل پوشیدن به همین هدف است. هدف سوم نیز این که از نظر حقوق شکلی و تشریفات دادرسی، برخی تشریفات عام دادرسی مندرج در ق.آ.د.م. پاسخگوی رسیدگی به دعوی تقسیم ترکه نبوده است. از این رو با وضع چنین مقرراتی، خواسته است تا تشریفات خاصی را جایگزین آن‌ها کند. چنین تشریفات پس از وضع ماده ۱ ق.آ.د.م. مصوب ۱۳۷۹ تا حدودی متحول گردید؛ تا جایی که در نظم حقوقی کنونی می‌توان گفت که تشریفات خاص دعوی تقسیم ترکه به معنای عام منحصر در دو مورد است. از این رو مبحث حاضر از دو گفتار تشکیل می‌گردد. در گفتار اول، صلاحیت محلی دادگاه و در گفتار دوم، امکان طرح دعوی ابطال یا بطلان حکم تقسیم ترکه مورد بحث قرار خواهد گرفت.

گفتار اول: صلاحیت محلی دادگاه

بر اساس قاعده مندرج در ماده ۱۱ ق.آ.د.م. «دعوا باید در دادگاهی اقامه شود که خوانده، در حوزه قضایی آن اقامتگاه دارد و اگر خوانده در ایران اقامتگاه نداشته باشد، در صورتی که در ایران محل سکونت موقت داشته باشد، در دادگاه همان محل باید اقامه گردد و هر گاه در ایران اقامتگاه و یا محل سکونت موقت نداشته ولی مال غیرمنقول داشته باشد، دعوا در دادگاهی اقامه می‌شود که مال غیرمنقول در حوزه آن واقع است و هر گاه مال غیرمنقول هم نداشته باشد، خواهان در دادگاه محل اقامتگاه خود، اقامه دعوا خواهد کرد».

با این وجود، در دعوای تقسیم ترکه از قاعده فوق عدول می گردد و تشریفات خاص ماده ۲۰ ق.آ.د.م. و مواد ۱۹۳ و ۱۹۶ ق.ا.ح. جایگزین آن می گردد. با توجه به این که تشریفات خاص مربوط به صلاحیت محلی دادگاه رسیدگی کننده به دعوای تقسیم ترکه تابع تشریفات خاص مربوط به صلاحیت محلی دادگاه رسیدگی کننده به دعوای تحصیل ترکه است که در مبحث اول از فصل دوم مورد بحث قرار گرفته است، از تکرار مباحث نظری در این خصوص امتناع می شود

گفتار دوم: امکان طرح دعوای ابطال یا بطلان حکم تقسیم ترکه

قاعده این است که امکان اقامه دعوایی که خواسته آن ابطال یا بطلان حکم صادره از دادگاه باشد، وجود ندارد. این که چنین قاعده ای، دعوای ابطال یا بطلان حکم صادره از دادگاه در مقام تقسیم ترکه را نیز تحت شمول خود قرار می دهد یا این که دعوای اخیر، استثنایی بر قاعده مذکور می باشد، در زمانی است محل بحث حقوقدان ها بوده است.

مخالفین امکان طرح دعوای ابطال یا بطلان حکم تقسیم ترکه دلایل ذیل را جهت توجیه نظر خود ارائه کرده اند: نخست این که «حکم تقسیم نیز دارای همه ی آثاری است که سایر احکام از آن بهره مند می باشند... بنابر این، از جمله، تنها طریق درخواست ابطال آن به کارگیری راه شکایت متناسب از رأی است (ماده ۳۲۶ ق.ا.ح.) و در نتیجه نمی تواند موضوع «دعوای بطلان» قرار گیرد»^۱.

دوم این که با نسخ ماده ۳۳ ق.آ.د.م. سابق، تنها طریق ابطال حکم تقسیم به کارگیری راه شکایت از رأی است (شمس، ۱۳۸۵، صص ۲۲۶ و ۲۲۰ همان، صص ۲۶۸ و ۲۶۹).

سوم این که «... هر گاه بر درخواست تقسیم بتوان عنوان دعوی داد، حکمی که آن دعوا را فصل می کند از اعتبار امر مختوم بهره مند است» (کاتوزیان، اعتبار امر قضاوت شده در دعوای مدنی، ص ۱۳۰).

چهارم نیز این که «ابطال یا فسخ حکم تقسیم ترکه صادره از دادگاه، مغایر با اعتبار امر مختومه است...» (قربانیان، ۱۳۸۸، ص ۲۵).

همان طور که ملاحظه گردید، عمده دلایل مخالفین امکان طرح دعوای ابطال یا بطلان حکم تقسیم ترکه این است که طرق اعتراض به احکام در قانون پیش بینی شده است و مدعی ابطال یا بطلان حکم دادگاه باید بر اساس طرق پیش بینی شده اعم از عادی و فوق العاده، ادعای خود را مطرح کند. به علاوه، به جهت این که در تقسیم ترکه از سوی دادگاه، حکم صادر می گردد، به علت اعتبار امر مختومه حکم صادره، امکان طرح چنین دعوایی وجود ندارد.

راه کارهای پیشگیری از اطاله دادرسی

- راهکارهای رفع مشکلات از قوانین

الف. فواید مشترک بین قوانین ماهوی و شکلی:

قانون باید با سنجش و مطالعه کافی تدوین شود تا به جبران خسارت و اشتباه کمک کند نه آنکه خسارت و اشتباه تازه ای ایجاد کند. فساد ملتی ممکن است به یکی از دو حالت زیر ظاهر شود:

اول اینکه قوانین موضوعه را رعایت نکنند که این درد علاج پذیر است. دوم اینکه خود قوانین افراد مردم را به فساد و تباهی سوق دهد که این درد درمانی ندارد.

۱- ماده ۳۳ ق.آ.د.م. سابق: «دعوای بطلان تقسیم راجع به دادگاهی است که تقسیم توسط آن دادگاه به عمل آمده باشد»

اصولا یکی از مزایای سیستم حقوقی نوشته این است که قاضی را در کشف جنبه حکمی اختلاف، یاری می‌دهد و او را از زحمت دستیابی به نظر قانونگذار، از طریق بررسی عرف، رویه قضایی و ... بی‌نیاز می‌کند. به نظر منتسکیو «انشاء قانون باید ساده باشد و شخص برای دریافتن معنای آن محتاج تفکر نباشد و تا آنجا که ممکن است از عناوین کوچک و بزرگ خوداری شود. مضامین قانون نیز باید طوری نوشته شود که همه از آن یک مطلب بفهمند نه اینکه هر کس از آن یک مطلب علی‌حده استنباط کند (شیروی، ۱۳۸۴: ۵۸۴).

ب- قوانین ماهوی:

قانون مهمترین منبع علم حقوق است و سایر منابع حقوق از اهمیت کمتر برخوردار هستند، در یک دادرسی پس از طی یک سری تشریفات شکلی، به استناد قوانین ماهوی فصل خصومت می‌شود متأسفانه با توجه به اینکه در بعضی از موارد قوانین ماهوی وجود ندارد و یا اینکه قوانین متورم و غیر صحیح هستند قاضی در فصل خصومت به زحمت می‌افتد. اکنون ما در دستگاه قضایی شاهد بیش از حد مسئولیت‌ها هستیم، که این مشغله خارج از توان دستگاه قضایی می‌باشد و جرم‌زایی بیش از حد صورت گرفته است. محتوی و حجم قوانین ماهوی سبب ایجاد تراکم در کار و تشکیل پرونده‌های زیاد در دستگاه قضایی شده است که برای رفع این معضل راهکارهای ذیل مناسب به نظر می‌رسد. (خالقی، ۱۳۹۳، ص ۲۲۲)

ج- به کارگیری سیاست کیفر زدایی:

کیفرزدایی یعنی زدودن ضمانت اجرای کیفری از پرونده‌های مجرمانه یا موزون ساختن جرم و پاسخ آن، کیفر زدایی را یکی از استراتژی‌های عقب نشینی حقوق جزاییان کرده اند که بیش از جرم زدایی مورد توجه دست اندکاران عدالت کیفری قرار گرفته است. در این جا منظور این نیست که خاصیت جرم بودن عملی را از آن سلب کنیم. بلکه هدف آن است که اگر چنین تعبیری صحیح باشد، آن را موزون سازیم. مارک آنسل که خود یکی از پرچم داران جنبش دفاع اجتماعی نوین است. مفهوم کیفر زدایی را در حصارهای واژه شناسنامه آن محصور نمی‌کند بلکه به زیباترین وجه آن را، موزون سازی واکنش اتخاذ شده به دنبال پدیده مجرمان می‌شناساند. در دهه‌های اخیر با تحول دیدگاه‌ها، تصور جرم بدون مجازات هم ممکن شده است. در چهارچوب سیاست جنایی نوین مجازات با واکنش‌های کیفری تنها یکی از گونه‌های پاسخ به پدیده مجرمانه به شمار می‌روند. به همین خاطر زمانی که استراتژی عقب نشینی حقوق جزا در قالب سلب مجازات از رفتاری که عنوان مجرمانه‌اش حفظ شده است صورت می‌پذیرد از واژه کیفر زدایی استفاده می‌شود. تخفیف یا تعدیل مجازات، کیفر زدایی نسبی و پاسخ‌اداری یا درمانی به جای کیفر، کیفر زدایی مطلق است. بنابر این زمانی که از شدت مجازات بکاهیم و یا خاصیت کیفری مجازات را از آن سلب کنیم می‌توان از کیفر زدایی سخن گفت (عباس زادگان، ۱۳۷۹: ۵۴۶).

د- قوانین شکلی:

اگرچه قوانین ماهوی در اطلاع دادرسی نقش دارند ولی کندی دادرسی بیشتر ناشی از مقررات شکلی پیچیده است. بدلیل اینکه قوانین شکلی ارتباط مستقیم با جریان دادرسی دارند که هر گونه نقص و ضعف در آن مستقیماً می‌تواند دادرسی را با مشکل مواجه نماید.

مقررات شکلی باید ساده و روان باشد تا فرایند دادرسی در کوتاه‌ترین زمان ممکن به نتیجه برسد. ساده نمودن دادرسی، یکی از عناصر سرعت است. ولی سرعت در دادرسی نباید به نحوی باشد که موجب تخدیش حقوق دفاع متهم شود. (اصغرزاده ۱۳۸۲: ۲۲)

شمول و گسترش فائده مرور زمان در دعاوی کیفری:

در تعریف مرور زمان آمده است: عبارت از گذشتن مهلتی که به موجب قانون پس از انقضای آن، تعقیب جرم و یا اجرای حکم قطعی کیفری موقوف می‌شود، به عبارت دیگر هر گاه رسیدگی به جرم و با اجرای حکم قطعی کیفری مدت معینی به تعویق افتد، دیگر به آن جرم رسیدگی نمی‌شود و آن حکم قطعی اجراء نمی‌گردد در این حالت گفته می‌شود جرم مشمول مرور زمان شده است (حیدری، ۱۳۸۴: ۴۴۱).

مرور زمان از تأسیسات مهم حقوقی به شمار می‌رود. اگر مرور زمان رعایت نشود، در دادرسی‌های جزایی مشکلات عملی فراوانی به وجود می‌آید. پس از گذشت مدت زمان طولانی، تهیه و جمع‌آوری دلایل، مشکل‌تر می‌گردد و اشتباهات قضایی فزونی می‌یابد. قانونگذار در کتاب قانون مجازات اسلامی مصوب ۱۳۹۲ به طور مفصل از مواد ۱۰۶ الی ۱۱۳ به بحث مرور زمان پرداخته است لذا با تصویب قانون فوق و با توجه به تأثیر قانده مرور زمان در فرایند دادرسی کیفری و جلوگیری از افزایش و انباشته شدن پرونده‌های کیفری بسیاری از پرونده‌ها که بلا تکلیف مانده بود مختومه گردید. (جعفری لنگرودی، ۱۳۶۷: ۱۴۱۱)

رعایت نکات مربوط به نیابت های قضایی و استعلامات:

گاهی اوقات چه در مرحله تحقیقات مقدماتی و چه در مرحله دادرسی، در خصوص قسمتی از پرونده ضرورت تنظیم نیابت و ارسال آن به حوزه قضایی دیگر و یا استعلام در خصوص موردی مرتبط با پرونده مطروحه از مرجع دیگری احساس می‌شود، که با این اقدام معمولاً پرونده‌ها با تعیین وقت نظارت با احتیاطی مدت‌ها طول می‌کشد تا نیابت اعاده گردد یا پاسخ استعلام واصل شود سپس قاضی پرونده مبادرت به اتخاذ تصمیم نماید که برای جلوگیری از اطاله دادرسی رعایت نکات ذیل ضروری به نظر می‌رسد (آخوندی، ۱۳۷۸: ۲۱۲).

- ۱- در زمان تنظیم نیابت و یا استعلام باید دقیق و بدون ابهام باشد.
- ۲- نیابت تنظیمی و یا استعلام قبل از ارسال به مرجع مربوطه توسط قاضی یا مدیر دفتر به منظور رفع ابهام یا غلط انشائی و املائی احتمالی باز خوانی گردد.
- ۳- به هنگام مکاتبه مجدد یا ارسال پرونده‌های مکرر تصویر نیابت یا استعلام پیوست نامه پیروی گردد. چرا که بعضاً مشاهده شد مرجع معطی نیابت با تصور اینکه نیابت ارسالی به دست مرجع مجری نیابت رسیده ولی پاسخ واصل نشده است فقط با ارسال پیروی‌های مکرر اکتفاء نموده، در حالیکه تنها چیزی که در دست مرجع مجری نیابت رسیده است، همان نامه پیروی-های مکرر است و معلوم نیست سرنوشت اصل نیابت چه شده است. (دلوری، ۱۳۷۹: ۵۴)

نتیجه گیری:

نتیجه گیری ماحصل آنچه که در طی این پژوهش بحث شد، به شرح زیر می‌باشد:

- ۱- تحقق عدالت قضایی از طریق دادرسی صحیح و سریع هدف اصلی قانونگذار (قوه مقننه و قوه قضایه است. تأخیر دادرسی به دلیل رعایت اصول و قوائد آمرانه یک امر ضروری است ولی، تأخیر در غیر از این موارد مشخص شده در قانون، موجه و قابل قبول نمی‌باشد. با مطالعه مبانی دینی، عقلی و قانونی در می‌یابیم که همگی متفقاً به درازا کشیده شدن غیر معمول دادرسی را نمی‌پذیرند، بلکه به تسریع در رسیدگی با رعایت دقت قضائی را تأکید دارند.
- تحقق هدف مذکور منوط به داشتن یک سیستم غنی و قوی، جامع و مانع دادرسی، من جمله نداشتن تشریفات دست و پا گیر و پیچیده و دارا بودن سرعت، دقت و ساده و روان بودن و... می‌باشد. امروزه در نظام قضایی کشور ما مشکل اطاله دادرسی به

وضوح خود نمایی می‌کند و موضوع به حدی ثابت و روشن است که نیازی به ارائه مدارک و دلیل و برهان برای اثبات آن نیست. و از هر ارباب رجوعی که سر و کارش به مراجع قضایی افتاده باشد سوال شود، به طور یقین اولین حرف یا گله مندی او از طولانی بودن زمان دادرسی و پیچیدگی آن خواهد بود. این معضل سالهاست که گریبانگیر دستگاه قضایی بوده و با گذشت زمان هم بر پیچیدگی و وسعت آن افزوده شده است، بطوریکه علاوه بر دادسرا و دادگاه های بدوی، دادگاه های تجدید نظر و دیوان عالی کشور را نیز فرا گرفته است. که این امر ضرورت مطالعه و پژوهش وسیع و عمیق در این خصوص را ایجاب می نماید.

۲- از ضروریات یک دادرسی قابل قبول سرعت عمل در حل و فصل اختلافات است. چراکه اگر دادرسی طولانی باشد ضرر و زیان زیادی برای اصحاب دعوی از قبیل: ایجاد حالت یأس و ناامیدی، رویگرایی به گرفتن انتقام شخصی در جهت جبران خسارت بدون مراجعه به دستگاه قضایی و در نتیجه سبب نا امنی های اجتماعی، تضعیف دولت و قوه قضائیه و غیره خواهد بود. ضمن اینکه گذشت زمان موجب کهنگی دلایل و مدارک می شود. و هر چه از عمر یک پرونده و دادرسی سپری شود بر پیچیدگی آن افزوده خواهد شد، که این امر احقاق حق را با مشکل مواجه خواهد کرد. حال با وجود این معضل حداقل دلیلی که مسئولان امر را بر مقابله با آن (اطاله دادرسی) وا می دارد قانده فقهی «لاضرر» است، که طبق این قانده بایستی با شناخت علل و عوامل اطاله دادرسی نسبت به رفع ضرر از اشخاص اقدام کرد.

۳- معضل اطاله دادرسی یک پدیده فرا زمانی و فرا مکانی بوده، به طوری که مختص به نظام حقوقی کشور ما و آن هم در این برهه از زمان نیست. در ایجاد این پدیده عوامل متعددی نقش دارند. از جمله نیروی انسانی، اعم از کسانی که به عنوان قضات یا کارمندان اداری دادگستری که وابسته به خود مجموعه قضایی محسوب می شوند و یا افرادی که حسب مورد به اقتضای شغل یا حرفه خود با مجموعه قضایی در ارتباط هستند. از جمله ضابطان، کارشناسان، وکلاء، طرفین پرونده، که هر یک با توجه به میزان قدرت و صلاحیت دخالت در دادرسی، در تطویل یا تسریع دادرسی نقش به سزایی بصورت مستقیم یا غیرمستقیم دارند. نبود ساز و کارهای مناسب و ضمانت اجراء قوی، در تعامل با کارشناسان و وکلاء و دیگر افرادی که به نحوی با دادگستری در ارتباط هستند، به هنگام تخلف و سوء استفاده این افراد از وضعیت موجود، موجب شده تا در مواردی دست به اقداماتی بزنند که روند دادرسی را با تأخیر و اختلال مواجه نمایند. قانون اعم از ماهوی و شکلی، هر چند خوب و صحیح تنظیم شده باشد، ولی اگر در عمل دقیق اجراء نشود اطاله دادرسی اجتناب ناپذیر است. و در مقابل هم اگر قانون به صورت صحیح و مطابق با اصول حقوقی تدوین نشده باشد، آثار بدی در روابط اجتماعی به جا می گذارد، که از جمله آن افزایش اختلافات و در نتیجه موجب طولانی شدن دادرسی است. به عنوان مثال دادسرا که عهده دار کشف جرم و تعقیب و تحقیق از متهمان می باشد. نبود آئین دادرسی متناسب و مرتبط با وضعیت کنونی حاکم بر فعالیت دادسرا، موارد و مشکلات قوانین مربوط به جمع آوری دلایل له یا علیه متهم، صدور قرار تأمین کیفری و موارد دیگر که شرح آن گذشت باعث اطاله دادرسی در مرحله تحقیقات مقدماتی و حتی مراحل بعدی رسیدگی می شود. بنا بر قوانین آئین دادرسی کیفری که خود یک قانون شکلی محسوب می گردد، عدم وجود قوانین مناسب برای مقابله با اشخاصی که با اعمال نامشروع خود موجب اطاله دادرسی می شوند، عدم وجود کنترل شکایت واهی و احتمالی، تجدید مکرر دادرسی ها و عدم قطعیت آراء صادره و دیگر موارد هر یک به نوعی در اطاله دادرسی، نقش دارند.

۴- با فراهم شدن موارد و عوامل اطاله، نه تنها در فرایند دادرسی تأثیر می گذارد بلکه باعث خستگی و سرخوردگی کارکنان دستگاه قضایی، اتلاف وقت، افزایش احتمال بروز اشتباه و فساد در کارکنان، افزایش ورودی پرونده ها به دادگستری و کاهش اعتبار آراء صادره، تحمیل هزینه ها، و هم چنین، کاهش اعتماد عمومی به دستگاه قضایی و... را نیز به دنبال دارد.

۵- برای مقابله با اطاله دادرسی می بایست نسبت به تصحیح و تصویب قوانین اقدام کرد. و مقررات زاید و موازی رابرداشته و در کنار آن خلاء های قانونی رابطرف نمود. قوانین اعم از ماهوی و شکلی باید به نحوی تصویب شوند که نتیجه کاهش تراکم پرونده ها و یا تسریع در فرایند دادرسی را بدنبال داشته باشند. هم چنین با از میان بردن نا پایداری و عدم ثبات در قوانین و مقررات موجود و جمع آوری آنها در یک مجموعه قوانین تنقیح شده، نه تنها زمینه تصویب قوانین غیر ضروری از بین می رود و از قوانین موجود حد اکثر استفاده به عمل می آید، بلکه نقاط ضعف و قوت و کمبود و نواقص براحتمی مشخص شده و اصلاح قوانین ناقص به سهولت میسر خواهد شد.

۶- فائق آمدن و چیرگی بر معضل اطاله دادرسی که امروزه گریبان گیر دستگاه قضایی است بدون هماهنگی و همکاری سایر قوا و زیر مجموعه های آنها امکان پذیر نمی باشد. چرا که رفع بسیاری از عوامل اطاله دادرسی به سایر قوای کشور و همکاری آنها با این تشکیلات (دستگاه قضایی بر می گردد از این رو لازم است تمام قوای کشور در این جهت هم سو شده و در جهت داشتن تشکیلات قضایی مقتدر و مستقل، دغدغه های این مجموعه را مرتفع نمایند. به عنوان مثال مجلس شورای اسلامی (قوه مقننه) با سرعت بخشیدن در تصویب لوایح مورد در خواست قوه قضائیه، که به قصد گشودن گرهی از گره های کار مردم در قسمت های مختلف دستگاه قضایی و با هدف تسریع در رسیدگی و احقاق حق و فصل خصومت در یک مدت زمان معقول و متعارف، آماده گردیده، می تواند قوه قضایه را در امر مبارزه با اطاله دادرسی کمک کند. و الا مبارزه به تنهایی این مشکل از سوی قوه قضائیه ناقص و ابتر می ماند و کار ناقص هم هیچ گاه به نتیجه مطلوب نمی رسد.

در خاتمه از آنچه که بیان شد نتیجه گیری می شود که قوه قضایه در میانه راه رفع اطاله دادرسی گام بر می دارد و به آنچه که تاکنون رسیده و حاصل زحمات همه دست اندرکاران است، کاهش اطاله دادرسی بوده نه رفع اطاله دادرسی، ولی همین مقدار از نتیجه و نزدیک شدن به هدف با وجود همه مشکلاتی که در این زمینه وجود دارد قابل تحسین است. اینکه چه موقع دستگاه قضایی به هدف مطلوب نائل می گردد، علاوه بر مساعی کلیه مسئولان، مدیران و کارکنان این دستگاه، بستگی به میزان مساعدت، هماهنگی، تعامل همه جانبه عوامل بیرون از این دستگاه هم دارد. که به این مساعدت و همکاری امید واثق داریم. و به این باوریم که راهکارهای کاهش اطاله دادرسی به رفع اطاله دادرسی منتهی می گردد

منابع و مآخذ:

- (۱) آخوندی، محمود، ۱۳۷۸، علل اطاله دادرسی در نظام جمهوری اسلامی ایران، مجله حقوقی دادگستری، شماره ۲۷.
- (۲) اصغر زاده بناب، مصطفی، ۱۳۸۲، علل اطاله دادرسی و عوامل مؤثر در ایجاد آن، نشریه مأوی.
- (۳) جعفری لنگرودی، محمدجعفر، ۱۳۷۶، ترمینولوژی حقوق، تهران، انتشارات گنج دانش.
- (۴) حیدری، احمد، ۱۳۸۴، علل اطاله دادرسی و راهکارهای مقابله آن، روزنامه کیهان، تهران.
- (۵) خالقی، علی، ۱۳۹۳، نکته ها در قانون آیین دادرسی کیفری، تهران، موسسه مطالعات و پژوهش های حقوقی شهر دانش.
- (۶) دهخدا، علی اکبر، ۱۳۷۷، لغت نامه، تهران، مؤسسه انتشارات و چاپ دانشگاه تهران، جلد ۲.
- (۷) شمس، عبدالله، ۱۳۷۹، جزوه آیین دادرسی مدنی تطبیقی، تهران، انتشارات دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی.
- (۸) شمس، عبدالله، ۱۳۸۰، آیین دادرسی مدنی (پیشرفته)، جلد اول، چاپ دراک، تهران.
- (۹) شیروی، عبدالحسین، ۱۳۸۴، حقوق تطبیقی، تهران، انتشارات سمت.
- (۱۰) عباس زادگان، محمد، ۱۳۷۹، مبانی اساسی در سازماندهی و رهبری، تهران، شرکت سهامی انتشار.
- (۱۱) عمید، حسن، ۱۳۸۱، فرهنگ فارسی عمید، مؤسسه انتشارات امیر کبیر، تهران.
- (۱۲) کاتوزیان، ناصر، ۱۳۶۷، دوره مقدماتی حقوق مدنی شفعه و وصیت و ارث، میزان، تهران.

Reasons for Delaying Proceedings in Inheritance Claims and Ways to Prevent it

Hamidreza Dejan¹, Sajjad Kurdestani²

1- Member of the Scientific Staff of Islamic Azad University, Jiroft Branch

2- Graduate of Master's Degree in Private Law, Islamic Azad University, Jiroft Branch

Abstract

The phenomenon of procrastination exists in both civil and criminal lawsuits, and due to the similarities between these two types of lawsuits in some procedural principles and general criteria, the causes of procrastination in both cases are largely similar. But procrastination in civil lawsuits which is one of the main problems of the judicial system today, should be investigated and researched further. Inheritance lawsuits, which include inheritance acquisition and estate division lawsuits, are affected by the characteristics of these lawsuits, sometimes not in accordance with the rules and subject to exceptional formalities. The Law of Procedure stipulates the following: "When one of the litigants dies, the court temporarily stops the proceedings and informs the other party. After the appointment of the successor and the request of the beneficiary, the process of proceedings will continue". The conclusion that can be drawn is that: the judiciary is taking a step in the middle of the way to eliminate the delay of the proceedings and reducing what has been achieved so far, which is the result of the efforts of all those involved. It was the delay of the proceedings, not the elimination of the delay of the proceedings, but this amount of result and getting closer to the goal is admirable despite all the problems that exist in this field.

Key words: Procrastination, Inheritance, Inheritance Claims
